

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مائوتسه دون ۲۷ فیبروری ۱۹۵۷

باز تایپ احمد پوپل

۱۷ اکتوبر ۲۰۱۸

درباره مسأله

حل صحیح تضادهای درون خلق *

(۲۷ فیبروری ۱۹۵۷)

۲

به ادامه گذشته:

عده زیادی گمان می کنند که مسأله به کاربرد شیوه های دموکراتیک در حل تضادهای درون خلق مسأله جدیدی است . ولی درواقع چنین نیست. مارکسیست ها همواره بر این عقیده بوده اند که امر پرولتاریا فقط می تواند به توده های مردم اتکاء کند و کمونیست ها وقتی که بین زحمتکشان کار می کنند، باید شیوه دموکراتیک اقناع و تربیت را به کار برند و توسل به شیوه های کماندستی و جبری به هیچ وجه مجاز نیست. حزب کمونیست چین از این اصل مارکسیستی - لنینیستی با صداقت تمام پیروی می کند. ما همواره برآنیم که در شرایط دیکتاتوری دموکراتیک خلق باید برای حل دو نوع تضاد خصلتاً متفاوت - تضاد بین ما و دشمن و تضادهای درون خلق - دو شیوه مختلف یعنی دیکتاتوری و دموکراسی به کار برده شود.

این نظر در بسیاری از اسناد حزب ما و سخنرانی های بسیاری از کادر های مسؤول حزب به دفعات توضیح داده شده است. در مقاله ای که من در ۱۹۴۹ تحت عنوان " درباره دیکتاتوری دموکراتیک خلق " نوشته ام، متذکر شده ام: " ترکیب این دو جهت، دموکراسی برای خلق و دیکتاتوری بر مرتجعین، دیکتاتوری دموکراتیک خلق را تشکیل می دهد " و برای حل مسایل درون خلق " شیوه ای که ما به کار می بریم، دموکراتیک است، یعنی شیوه اقناع و نه شیوه جبر و زور " من همچنین در جون ۱۹۵۰ طی نطقی در دومین دوره اجلاس شورای مشورتی سیاسی گفتم: " دیکتاتوری دموکراتیک خلق از دو شیوه مختلف استفاده می کند. در مقابل دشمنان شیوه دیکتاتوری به کار می برد، بدین معنی که شرکت آنها را در فعالیت های سیاسی تا مدتی که لازم باشد، ممنوع می سازد و آنان را مجبور می کند که از قوانین دولت توده ئی تبعیت کنند، کار یدی نمایند و به وسیله کار بدنی به انسان های تراز نوین بدل گردند.

ولی به عکس، در مقابل خلق شیوه جبر و زور به کار نمی برد، بلکه از شیوه های دموکراتیک استفاده می کند، بدین معنی که باید به خلق امکان دهد تا در فعالیت های سیاسی شرکت کند و آنها را به این و یا آن کار مجبور نمی نماید، بلکه آنها را با شیوه های دموکراتیک تربیت و اقناع می کند. این تربیت خود آموزی در درون خلق است و انتقاد و انتقاد از خود متد اساسی این خودآموزی می باشد. " ما در گذشته به کرات درباره استفاده از شیوه های دموکراتیک

برای حل تضادهای درون خلق صحبت کردیم و به طور عمده نیز در کار خود این اصل را به کار بردیم و بسیاری از کادرها و مردم این اصل را در عمل درک کرده اند. ولی علت چیست که هنوز عده ای تصور می کنند این مسأله جدیدی است؟ علت این است که در گذشته مبارزه بسیار حادی بین ما و دشمنان داخلی و خارجی درگیر بود و از این رو به تضادهای درون خلق کمتر از امروز توجه می شد.

عده زیادی نمی توانند بین این دو نوع تضاد که از نظر ماهوی با یک دیگر متفاوتند - تضادهای بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق - مرز دقیقی بکشند و به آسانی این دو را باهم مخلوط می کنند. باید قبول کرد که این دو نوع تضاد بعضی اوقات به آسانی باهم مخلوط می شوند. در گذشته اتفاق می افتاد که ما در کار خود این دو نوع تضاد را با هم اشتباه می کردیم. در سرکوب عناصر ضدانقلابی بعضی اوقات اشخاص خوب اشتباهاً به جای اشخاص بد گرفته می شدند؛ چنین مواردی امروز نیز دیده می شود. ولی دامنه اشتباهات ما بسط نیافته است، زیرا در سیاست ما قید شده است که باید خط فاصل دقیقی بین خود و دشمن کشیده شود و وقتی خطائی رخ دهد، باید اصلاح شود.

فلسفه مارکسیستی بر آن است که قانون وحدت اضداد قانون اساسی عالم است. این قانون در همه جا صدق می کند - خواه در طبیعت باشد و خواه در جامعه بشری و یا در تفکر انسان ها. دو جهت يك تضاد در ضمن وحدت با یک دیگر در مبارزه اند و درست همین وحدت و مبارزه است که موجب حرکت و تغییر اشیاء و پدیده ها می گردد. تضادها در همه جا موجود اند، ولی ماهیت آنها برحسب ماهیت مختلف اشیاء و پدیده های متنوع گوناگون است. وحدت اضداد برای هرشیء یا پدیده مشروط، موقتی و گذرا است و از این رو نسبی است، درحالی که مبارزه اضداد مطلق است. لنین این قانون را به وضوح تمام بیان کرده است. در کشور ما پیوسته انسان های بیشتری به درک این قانون دست می یابند. معذالک برای عده زیادی قبول این قانون یک مطلب است و استفاده از آن در بررسی و برخورد با مسایل مطلب دیگر. عده زیادی جرأت نمی کنند که آشکارا قبول نمایند که در درون خلق کشور ما هنوز تضادها وجود دارند و درست همین تضادها هستند که جامعه ما را به پیش می رانند.

عده زیادی قبول ندارند که تضادها در جامعه سوسیالیستی هنوز موجود هستند و به این جهت در برخورد با تضادهای جامعه کم جرأت و دچار انفعال می شوند؛ آنها درک نمی کنند که وحدت و همبستگی جامعه سوسیالیستی در پروسه حل صحیح و دایمی تضادها روز به روز مستحکم تر می گردد.

از این رو ما باید این موضوع را به خلق و در درجه اول به کادرهای مان توضیح دهیم تا به آنها در شناخت تضادهای جامعه سوسیالیستی کمکی شده باشد و در ضمن بیاموزند که چگونه باید این تضادها را با شیوه های صحیح حل نمایند. تضادهای جامعه سوسیالیستی به طور اساسی با تضادهای جوامع کهن - مانند تضادهای جامعه سرمایه داری - فرق می کنند.

تضادهای جامعه سرمایه داری در آنتاگونیسم و تصادم سخت و مبارزه طبقاتی شدید بیان می یابند و خود سیستم سرمایه داری قادر به حل آنها نیست، بلکه فقط انقلاب سوسیالیستی می تواند آنها را حل کند. ولی به عکس تضادهای جامعه سوسیالیستی مطلب دیگر اند و این تضادها آنتاگونیستی نیستند و می توانند یکی پس از دیگری به وسیله خود سیستم سوسیالیستی حل شوند.

تضادهای اساسی جامعه سوسیالیستی همچنان عبارت هستند از: تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی. معهذا این تضادهای جامعه سوسیالیستی خصلتاً با تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی جوامع کهن فرق اساسی دارد و شکل های دیگری پیدا می کند. سیستم اجتماعی کنونی کشور ما به مراتب بر سیستم اجتماعی دوران کهن برتری دارد.

اگر چنین نمی بود، سیستم اجتماعی کهن و ازگون نمی شد و سیستم اجتماعی نوین نمی توانست مستقر گردد. وقتی که ما می گوئیم مناسبات تولیدی سوسیالیستی بهتر از مناسبات تولیدی دوران کهن می تواند با رشد و تکامل نیروهای مولده تطبیق کند، منظورمان این است که مناسبات تولیدی سوسیالیستی به نیروهای مولده امکان می دهد تا با چنان سرعتی که در جامعه کهن ممکن نبود، رشد و تکامل یابند و بدین وسیله تولید دایماً بسط و توسعه پیدا کند و نیازمندی های روز افزون مردم به تدریج برآورده شود.

در چین کهن که تحت سلطه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک قرار داشت، نیروهای مولده به کندی رشد و تکامل می یافتند. طی بیش از پنجاه سال قبل از آزادی حجم سالیانه تولید فولاد در چین - بدون تولید استان های شمال شرقی - بیش از چند ده هزار تن نبود؛ ولی اگر این استان ها را نیز به حساب آوریم، آنگاه ملاحظه می شود که حداکثر حجم سالیانه تولید فولاد کشور ما فقط قدری بیش از نهصد هزار تن بوده است. در ۱۹۴۹ حجم تولید فولاد کشور فقط بالغ بر کمی بیش از صد هزار تن می شد. ولی فقط ۷ سال پس از آزادی کشور حجم سالیانه تولید ما به چهار میلیون و چند صد هزار تن رسید.

مشکل است در چین کهن از صنایع ماشین سازی و به طریق اولی از صنایع اتومبیل سازی و هواپیما سازی بتوان سخن گفت، ولی اکنون همه آنها ایجاد گشته اند. پس از آن که خلق سلطه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک را برانداخت، برای بسیاری از مردم هنوز روشن نبود که چین باید به کجا برود - به سوی سرمایه داری یا به سوی سوسیالیسم؟ واقعیات به این سؤال چنین جواب می دهند: فقط سوسیالیسم است که می تواند چین را نجات دهد. در کشور ما نظام سوسیالیستی نیروهای مولده را به طور سریع به پیش رانده است، این واقعیت را حتی دشمنان خارجی نیز نمی توانند انکار کنند.

ولی نظام سوسیالیستی در کشور ما تازه مستقر شده است؛ این نظام هنوز کاملاً ساخته و مستحکم نگردیده است. هنوز سرمایه داران در مؤسسات مختلط دولتی - خصوصی صنعتی و بازرگانی ربح ثابت^(۱) می گیرند، یعنی استثمار هنوز موجود است؛ از نظر مالکیت باید گفت که این مؤسسات هنوز کاملاً خصلت سوسیالیستی نیافته اند. برخی از کنوپراتیو های (تعاونی) تولیدی کشاورزی و صنایع دستی ما هنوز نیمه سوسیالیستی می باشند و حتی در آن کنوپراتیو های (تعاونی) کاملاً سوسیالیستی نیز هنوز باید مسائل معینی مربوط به مالکیت به طور مداوم حل شوند.

روابط بین تولید و مبادله در تمام شاخه های اقتصادی ما طبق اصول سوسیالیستی به تدریج برقرار می گردند و اشکال روزبه روز مناسب تری پیدا می شوند. در درون دو بخش از اقتصاد سوسیالیستی - مالکیت همگانی و مالکیت کلکتیو و در مناسبات بین این دو شکل اقتصاد سوسیالیستی، تناسب بین انباشت و مصرف مسأله بغرنجی را به وجود می آورد و مشکل است که بتوان آن را به یک باره و کاملاً منطقی حل کرد. به طور خلاصه، مناسبات تولیدی سوسیالیستی هم اکنون دیگر ایجاد گشته اند و با رشد و تکامل نیروهای مولده تطبیق می کنند؛ ولی این مناسبات از درجه کمال خیلی به دور است و این نقض با رشد و تکامل نیروهای مولده در تضاد است. علاوه بر تطابق و تضاد بین مناسبات تولیدی و رشد و تکامل نیروهای مولده، بین روبنا و زیربنای اقتصادی نیز تطابق و تضاد وجود دارد.

۱

ربح ثابت شکلی است از سیاست پرداخت غرامت که دولت ما در جریان تحول سوسیالیستی در مورد وسایل تولید بورژوازی ملی تعقیب می کند. پس از آن که در ۱۹۵۶ کلیه مؤسسات صنعتی و بازرگانی سرمایه داری به مؤسسات مختلط دولتی - خصوصی بدل گشتند، دولت ملی زمان معینی به سرمایه داران برای سرمایه ای که به کار انداخته اند، سالیانه ربح ثابت می پردازد. این ربح کماکان خصلتی استثماری دارد.

سیستم دولتی و قوانین دیکتاتوری دموکراتیک خلق وایدئولوژی سوسیالیستی که به وسیله مارکسیسم - لنینیسم هدایت می شود، اینها به مثابه روبنا، در تسهیل پیروزی تحول سوسیالیستی و ایجاد سازمان کارسوسیالیستی در کشور ما نقش فعال و محرکه ای ایفاء می کند که با زیربنای اقتصاد سوسیالیستی یعنی با مناسبات تولید سوسیالیستی تطابق دارد؛ ولی وجود ایدئولوژی بورژوائی و تا حدودی سبک کار بوروکراتیک در ارگان های دولتی و کمبود های بعضی از حلقه های سیستم دولتی ما با زیربنای اقتصاد سوسیالیستی در تضاد هستند. ما این تضاد ها را در آینده همچنان باید طبق شرایط مشخص حل کنیم. البته به محض این که این تضادها حل شدند، مسائل نوین و تضادهای نوین پدید خواهند گشت که ایجاب می کند انسان ها آنها را حل نمایند. فی المثل تضاد بین تولید جامعه و نیازمندی های جامعه که برای مدتی طولانی به طور عینی وجود خواهند داشت، باید اغلب به وسیله نقشه های دولتی توازن یابند.

کشور ما همه ساله یک نقشه اقتصادی تدوین می کند و تناسب صحیحی بین انباشت و مصرف برقرار می سازد تا تعادلی بین تولید و نیازمندی ها ایجاد گردد. منظور از تعادل، وحدت موقتی و نسبی اضداد است. در پایان هر سال چنین تعادلی در مجموع به وسیله مبارزه اضداد مختل می شود، چنین وحدت تغییر می یابد و تعادل به عدم تعادل و وحدت به عدم وحدت بدل می شود و باز لازم است برای سال آینده تعادل و وحدتی برقرار ساخت.

درست در همین جا است که برتری اقتصاد با نقشه ما تجلی می یابد. این تعادل و وحدت درحقیقت طی هر ماه و یا طی هر سه ماه تا حدودی به هم می خورد و قسمناً احتیاج به تنظیم دارد. گاهی اوقات تضادها در نتیجه عدم تطابق تدابیر ذهنی با واقعیت عینی پدید می گردند و تعادل مختل می شود. این همان چیزی است که ما اشتباه کردن می نامیم.

تضاد ها به طور مداوم پدید می آیند و حل می شوند - این است قانون تکامل دیالکتیکی اشیاء و پدیده ها. اوضاع امروز از این قرار است: مبارزه طبقاتی وسیع و طوفان آسای توده ئی دوران انقلاب دیگر به طور عمده به پایان رسیده، ولی مبارزه طبقاتی هنوز به کلی خاتمه نیافته است؛ توده های وسیع مردم از یک طرف از نظام جدید استقبال می کنند، ولی از طرف دیگر هنوز کاملاً بدان خو نگرفته اند؛ کارمندان دولتی هنوز به اندازه کافی تجربه نیندوخته اند، آنها باید به طور مداوم به بررسی و تحقیق سیاست های مشخص بپردازند.

به سخن دیگر، وقت به کار است تا این که نظام سوسیالیستی ما همچنان استقرار و استحکام یابد، توده های مردم به این نظام نوین خو بگیرند و کادرهای دولتی بیاموزند و تجربه بیندوزند. در چنین لحظه ای به خاطر وحدت کلیه ملیت های کشور برای یک نبرد نوین - نبرد با طبیعت - و به خاطر رشد و تکامل اقتصادیات و فرهنگ مان و به خاطر این که تمام خلق بتواند مرحله گذار کنونی را نسبتاً با موفقیت طی کند، به خاطر استحکام نظام نوین و ساختمان دولت جدیدمان، طرح مسأله تشخیص تضادهای درون خلق از تضادهای بین ما و دشمن و نیز طرح مسأله حل صحیح تضادهای درون خلق ضرورتی فوق العاده پیدا می کند.

ادامه دارد